

متن پرسش

سلام علیکم استاد گرامی. الان که اینها رابرایتان می نویسم واقعا خسته ام؛ از دست خودم و از دست این دل پریشان هرجایی!! استاد الان نماز تمام شد! از همان نمازهایی که حواسم همه جا هست الا به محبوب! این قلب پراکنده انگار اصلا کشیده نمی شود! استاد حق دارید اگر عمق حرفهایم را درک نکنید؛ احتمالا شما این حالات را تجربه نکرده اید! استاد عزیز، به خودم گفتم بیا و نافله ها را بخوان؛ حال نافله هم یعنی خیر سرم میخوانم صد برابر پراکندگی که در فرایض دارم در نوافل دارم. استاد خسته شده ام ولی به لطف خدا هنوز رها نکرده ام؛ هنوز ناامید نشده ام. استاد کتاب ادب خیال و ... را هم خواندم اما به این قلب سنگ کارگر نشد. استاد چه کنم؟ حسرت به دل کسانی هستم که در یاد دوست غوطه ورنند. حسرت به دل کسانی که دلشان یكدله است. همه نشانه های که شما در فرمایشاتتان اشاره می کنید که مثلا خوابهای پراکنده و غیرمستحکم، پرش مدام خیال به آینده و گذشته و توهم و... را دارم. استاد من چه کنم که آدم شوم؟ از خودم خسته ام؛ استاد کی مرا هم در جمع دلشدگان کویش می پذیرد؟ دیروز نشستم ۷۰ بار آیات مسخرات را خوندم؛ شما فرموده بودید حداقل یکبار اون دل بی شیطان را به آدم میدان؛ اما ندادن!!! فکر کنم این قلب من از کوه سخت تره که نرم نشد و من تغییری احساس نکردم... استاد می شود مرا راهنمایی کنید؟ تشکر بیکران، خداوند عاقبتتان را به خیر کند

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: گفت: « بیا باز امشب ای دل در بکویم / بیا این بار محکم تر بکویم / مکوب ای دل به تلخی دست بر دست / در این قصر بلور آخر کسی هست / بکوب ای دل که این جا قصر نور است / بکوب ای دل مرا شرم حضور است / بکوب ای دل که غفار است یارم / من از کوبیدن در شرم دارم / بکوب ای دل که جای شک و ظن نیست / مرا هر چند روی در زدن نیست ». به فرمایش استاد بزرگوار حضرت آیت الله حسن زاده؛ ما باید گدای سمجی باشیم. شما به عنوان یک کار سلوکی عبادات خود را با صبر و حوصله ادامه دهید و به خدا بگویید: من با همین دل پریشان عبادت هایم را می کنم، اگر عبادت با حضور قلب می خواهی خودت حضور قلب را بده. موفق باشید